

# تاریخ اجتماعی ایران

جلد چهارم

قسمت دوم

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)

تالیف

مرتضی راوندی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۵۹



[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)

راوندى، مرضى

تاريخ اجتماعى ايران (جلد چهارم - قسمت دوم)

چاپ اول: ۱۳۵۹

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

## مطالب و مندرجات جلد چهارم

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)

در بخش اول جلد چهارم تاریخ اجتماعی ایران که در آذرماه ۱۳۵۹ منتشر گردید، شیوه حکومت و آیین سیاست و مملکتداری در قرون وسطا و عقاید و نظریات اجتماعی و سیاسی صاحب نظران و در فصول بعد سازمانهای دیوانی، سیاسی و اداری ایران نظیر دیوان وزارت، دیوان رسائل، دیوان اشراف، دیوان عرض سپاه یا وزارت جنگ، و از مناسبات و روابط سیاسی ایران با دیگر کشورهای خاورمیانه مطالبی در ۷۴۷ صفحه به نظر خوانندگان عزیز رسیده است.

در بخش دوم جلد چهارم (که اکنون در دست شماست) دیگر سازمانهای دیوانی و سیاسی ایران، نظیر دیوان موقوفات، دیوان استیفا یا وزارت دارایی، دیوان قاضی یا وزارت دادگستری، وضع حکام و استانداران و دیگر سازمانهای اداری ایران، در ۵۱۶ صفحه (از صفحه ۷۴۷ تا ۱۲۶۳) از نظرتان می گذرد.

## مطالب و مندرجات جلد پنجم

در جلد پنجم مادیخ اجتماعی ایران وضع اقتصادی ایران از کهنترین ایام تا دوره مشروطیت مورد مطالعه قرار گرفته است:

زندگی اقتصادی در عهد باستان؛ زندگی اقتصادی و تجاری ایرانیان در عهد اسویان و عباسیان؛ رشد بورژوازی از قرن دوم هجری به بعد؛ فعالیت‌های گوناگون صنعتی و تجاری در عهد سامانیان، غزنویان، سلاجقه و خوارزمشاهیان؛ اقتصادیات ایران پس از حمله مغول؛ بهبود نسبی اقتصادیات در عهد صفویه؛ وضع اقتصادی از اواخر عهد صفویه تا دوره مشروطیت؛ وضع شهرها پس از حمله اعراب، کاروانسراها، بازارها، مراکز خرید و فروش، پیشه‌وران و صنعتگران؛ ادزش اقتصادی و صنعتی بعضی از شهرها؛ ریسندگی و بافندگی در ایران، نظر سیاحان و جهانگردان؛ تحطی و خشکسالی، وبا و طاعون و عوارض این بلیات؛ مقیاسات و نفوذ و وضع پول و مسکوکات در طول تاریخ؛ گمرکات؛ مظاهری از تمدن شرق؛ گرمابه‌ها، آرایشگران و سلمانیه‌ها؛ طرز مسافرت و وضع راهها و وسایل نقلیه.

عقاید و نظریات اقتصادی در ایران و خاددمیانه: زرتشت؛ مزدک؛ مانی؛ افکار اقتصادی بعد از اسلام: نظریات غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن‌خلدون دوانی، میرفندرسکی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم‌خان، ابراهیم بیگ، زین‌العابدین مراغه‌بی. سید جمال‌الدین واعظ، احسان‌طبری.

[www.Bakhtiarries.com](http://www.Bakhtiarries.com)

افکار و اندیشه‌های اقتصادی در غرب: یونان، روم، قرون وسطا، نظریات سن‌توماس داکن، نظام پیشه‌وری در غرب، رنسانس و رشد نهضت بورژوازی، پیشی گرفتن غرب بر شرق، مختصات نظام سرمایه‌داری، مکاتب اقتصادی: فیزیوکراتها، سوسیالیستهای تخیلی، مکتب مارکسیسم، استعمار، مسائل و مشکلات کشورهای عقب مانده.

## فهرست مندرجات

www.Bakhtiaries.com

### فصل هشتم - دیوان موقوفات

صفحه ۷۴۹

دیوان موقوفات

» ۷۵۳

تجاوز به اسلاک قفی

» ۷۵۶

مصرف عواید اوقاف

» ۷۷۴

موقوفات در عهد صفویه

### فصل نهم - حکام و استانداران بعد از اسلام

» ۷۸۱

حکام و استانداران بعد از اسلام

» ۷۹۱

ارزش سیاسی و نظامی بعضی از حکام

» ۷۹۷

عصیان حکمرانان

» ۸۱۷

حکام در عهد صفویه

» ۸۲۴

حکام در عهد قاجاریه

### فصل دهم - وزارت دارایی یا دیوان استیفاء بعد از اسلام

» ۸۶۳

وزارت دارایی یا دیوان استیفاء بعد از اسلام

» ۱۰۲۵

ارقام مواجب و مستمریها به استثنای بودجه نظام

» ۱۰۳۴

کلیه عایدات

» ۱۰۴۰

عایدات نقدی دولت در سال مالی ۱۳۰۳

» ۱۰۴۱

صورت مخارج دولت از بابت ادارات مرکزی در سال ۱۳۳۰

» ۱۰۴۲

خلاصه دخل و خرج تخمینی دولت در سال ۲۹-۱۳۲۸

» ۱۰۴۳

درآمد گیلان در سال ۱۳۲۹ هـ. (۱۹۱۱ میلادی)

» ۱۰۴۴

مالیات دریافتی سال ۱۹۰۸ (حساب حاکم بازار)

### فصل یازدهم - دادگستری در ایران «دیوان قاضی»

» ۱۰۶۲

علل نزول آیات

» ۱۰۶۹

رشد و تکامل قوانین اسلامی

تدوین فقه اسلامی و ظهور مکاتب حنفی، شافعی، مالکی،

حنبللی و مذاهب شیعه

صفحه ۱۰۶۹

» ۱۰۸۰

موقعیت فقها و علمای مذهبی

» ۱۰۸۹

منصب قضا

» ۱۱۰۱

قوانین جزائی و الواع کیفر

» ۱۱۲۶

تشکیلات قضائی در ایران

» ۱۱۳۹

مختصات زندانها

» ۱۱۷۲

اصلاحات جدید در عهد غازان خان

» ۱۱۹۳

داوری در عهد صفویه

» ۱۲۱۹

دادگستری بعد از صفویه

» ۱۲۳۲

دادگستری در عهد ناصرالدین شاه

» ۱۲۴۹

نخستین سنگ بنای دادگستری جدید

فصل دوازدهم - دیگر سازمانهای دیوانی

» ۱۲۵۵

دیگر سازمانهای دیوانی

» ۱۲۶۵

## دیوان موقوفات

وضع عمومی موقوفات: در دوران بعد از اسلام، گاه مالکین و ثروتمندان بزرگ، ملک و یا مالی را حبس می کردند تا در معرض فروش و یا فرو قرار نگیرد و سود و بهره آن را در راه منافع عمومی یا عده ای معین مصرف می کردند. معمولاً واقف در وقفنامه خصوصیات رقبات و چگونگی مصرف و بهره برداری از آنها، و نام متولی و چگونگی تعیین متولیان بعدی را بیان می کند. غالباً به متولیان یکت دهم از درآمد موقوفه را به عنوان حق الزحمه می پردازند. ممکن است واقف، تولیت را به اولاد و اعقاب خود یا شخص دیگری واگذار کند. درآمد موقوفات باید به مصرف اشخاص یا سازمانهای خیریه برسد. گاه در وقفنامه غیر از «متولی»، شخص دیگری را به نام «ناظر» معین می کنند. اگر واقف انجام کارهای متولی را منوط به تفهید و تصویب ناظر کرده باشد، چنین ناظری را «ناظر استصوابی»، و اگر متولی را ملزم کرده باشند که فقط کارهای انجام شده را به اطلاع ناظر برساند، این ناظر را «ناظر اطلاعی» می نامند. در صورتی که از ناحیه متولی، عملی خیانت آمیز سر بزند، از طرف محکمه، شخص دیگری تعیین می شود تا متولی کارهای مختلف را با نظر و موافقت او انجام دهد این عمل را ضم امین می گویند. در دوران بعد از اسلام، عده ای از مردم ثروتمند از روی حسن نیت، و عده ای برای آن که دارایی آنها از دستبرد خداوندان زور، در امان باشد، املاک و ثروت خود را در راه امور خیریه و ایجاد مدارس، بیمارستانها، مساجد، پلها، رباطها، کاروانسراها، حمامها، آب انبارها، و جز اینها وقف می کردند. موقوفات مدرسه نظامیه بغداد، بطوری که جرجی ذبیحان در تاریخ تمدن اسلامی نوشته است، بالغ بر شصت هزار دینار بود. عواید موقوفات همیشه، چنان که وقف کنندگان انتظار داشته اند، به مصارف خیریه نرسیده است. بلکه به موجب مدارک و شواهد بسیاری که در دست است، گاه عناصر شیاد و بی ایمان در لباس دین و روحانیت، در کار موقوفات مداخله کرده و عواید حاصله را به نفع خود یا در راه مقاصد معینی برخلاف میل واقف مصرف کرده اند. وقف از نظر حقوقی عبارت از این است که واقف عین مال را «حبس» می کند. ولی منافع آن را «تسبیل» می نماید. در وقف اسوات ممکن است فی المثل، واقف عواید موقوفه را برای روضه خوانی به مصرف برساند. در وقف خاص، واقف دسته معین و مشخصی را مشمول عواید موقوفه می کند، مانند وقف بر اولاد یا وقف به افراد یا طبقه ای خاص از مردم. وقف عام، وقفی است که مقصود از آن، امور خیریه است و مخصوص دسته و طبقه ای معین نیست؛ مانند وقف بر طلاب، وقف بر فقرا.

با این که اصولاً طبق نظر شارع و واقف، متولیان و اداره کنندگان اوقاف مکلف هستند که همواره صرفه و غبطه وقف را مورد نظر قرار دهند، در عمل از دیرباز متولیان و مصادر امور از حیث و میل عواید اوقاف خودداری نمی کردند. حافظ شیرازی ظاهراً خطاب به این قبیل مردم فاسد و بد نهاد می گوید: «عی حرام، ولی به زمال اوقاف است.»

معمولاً اداره اسلاک یا مؤسساتی که از طرف واقف به منظور خاصی وقف شده است، با متولی است. متولی یا سرپرست اسلاک موقوفه، از بین خوشنامترین و پاکدامنترین افراد جامعه یا خانواده واقف تعیین می گردد. به همین مناسبت گاه مدرسان، قضات، پیش نمازان و شیخ الاسلامان به این مقام برگزیده می شوند تا طبق نظر واقف به سرپرستی و اداره اوقاف همت گمارند. معمولاً حق الزحمه متولیان در وقف نامه ها یک عشر از درآمد موقوفه است، و عمل و سمت متولی در اداره موقوفه، به نام «تولیت» خوانده می شود. اکثر واقفان تا خود زنده هستند، متولی موقوفه می باشند و چون درگذشتند، بنا به مندرجات وقف نامه، به ارشد، اکبر، اعلم، اتقی و اورع اولاد، یا اعلم علمای محل، یا پیش نماز مسجد جامع و نظایر اینها، انجام این کار را واگذار می کنند.

در اکثر وقف نامه ها تولیت در اعقاب و فرزندان واقف نسلی پس از نسل دیگر معین می گردد و در بعضی دیگر از وقف نامه ها نیز، از همان آغاز امر به واسطه این که واقف فرزندی نداشته و یا از فرزندان خود ناراضی بوده است، تولیت در غیر اولاد و خاندان واقف قرار داده شده است. در بعضی دیگر از موقوفات سهم نیز، برای این که کسانی نتوانند به ملک موقوفه تجاوز کنند، تولیت به سلطان وقت تفویض شده است. از قبیل قسمت اعظم موقوفات آستان قدس رضوی و موقوفات مدرسه سپهسالار ناصری در تهران...<sup>۱</sup>

بطوری که از مندرجات کتاب عتبة الکتبه و منشآت (شیدالدین و طوطا برمی آید، متصدیان دیوان اوقاف، به وضع اراضی و اسلاک موقوفه و چگونگی بهره برداری از آنها رسیدگی و سعی می کردند که عواید حاصله، چنان که منظور واقف بوده است، به مصرف برسد؛ و حیث و میلی از طرف متولیان در کار نباشد. چون در فرمان ها و منشورهای سلاطین، به وظایف دیوان اوقاف اشاره شده است، نمونه ای چند از این فرمان ها را ذیلاً نقل می کنیم: در کتاب عتبة الکتبه و وظیفه متصدی اوقاف چنین تعیین شده است:

«... به تفحص احوال اوقاف مشغول گردد، وقفها و وقف نامه ها را بازطلبد و کیفیت احوال هریک بداند و محصولات گذشته معلوم کند، تا به کدام کس تعلق داشتست و مصارف آن چگونه بودست؟ اگر متصرفان، کار برونق شارط کرده باشند و محصول به مصب استحقاق رسانیده، شغل برایشان تقریر می کند، و به تازگی، شرط احکام به جای می آورد. و اگر به خلاف این بوده باشد، حال به دیوان باز نماید و در مستقبل هر موضعی که از اوقافت به معتمدی کاردان، خدای ترس و معتبر سپارد و حجت می ستاند که در تیمار داشت، تهاون نکند و از خیانت و اختزال دور باشد... و اوقاف را معمور می دارد و محصول آن بر آن جملت که فرموده است به مصب و جوب می رساند... سیبل مقطعان و شدنگان و رؤسا و عمال و دهاقین و معتبران

۱. دکتر محمد معین، فرهنگ معین، چاپ امیر کبیر، تهران، ج ۲، ص ۲۸۴۸. و نیز، دکتر شهابی، تاریخچه



و منظوران از سادات و ائمه و قضات ادام‌اله تاییدهم و حرس عز هم آنست که حکم فرمان را به‌القیاد تلقی کند و اسباب تمکین... و اعزاز عزیزالدین مهیا دارند و اوقاف شهر و ناحیت هر جا که هست آبادان و خراب، قدیم و حدیث بوی بازگذارند، و هر طایفه و طبقه از طوایف و طبقات مذاهب شرع نسختی روشن و تفصیل مهذب از هر چه تعلق بدیشان دارد به‌وی دهند و هیچ چیز پوشیده ندارند و نواب و ولات مقطعان و شحنگان شهر و نواحی، طریق تعذر و خیانت نسپرند و در تقویت نایبان عزیزالدین مجهود بذل کنند و از شکایت و استزادت اجتناب نمایند و حرمت نواب او موفور دارند و در هیچ کاری که تعلق به دیوان اوقاف دارد مداخلت نکنند... و طریقهٔ اسانت و راستی می‌سپرند...»<sup>۱</sup>

در جای دیگر وظیفهٔ مسئول دیوان اوقاف چنین تعیین شده است: «... و از کار اوقاف و محصولات آن برسد و خللی را که در آن بیند تلافی کند. و اگر از متولیی و متصرفی خیانتی ببیند و اختزالی ظاهر بیند، تبدیل و تنکیل خاین از لوازم شرع داند و در احیاء معالم خیرات و رسالیدن محصولات اوقاف به‌مصوب استحقاق مجتهد باشد. همچنین از کارهای شرعی که کند و مهمات دینی که پیش آید، بر بصیرتی تمام باشد تا تمویهی نکند و باطلی در معرض حق ننماید که از آن بخشی به‌حق مسلمانی راه یابد و ما از آن مسئول باشیم. یوم لاتملک لفس للنفس شیئا والاسر یومثله، و علی‌الخصوص در کار ترکات و اموال یتامی و رسالیدن به‌مستحقان یتقظی هر چه تمامتر برزد تا دست مستأکله از آن کشیده شود. ان الذین یا کلون اموال الیتامی ظلماً، انما یا کلون فی بطونهم فاراً و سیصلون سعیراً.»<sup>۲</sup>

### وضع اوقاف

چنین به‌نظر می‌رسد که در مورد اوقاف، نظارت مخصوصی از طرف حکومت مرکزی اعمال می‌شده و این سیاست عبارت بود از این که تشکیلات مذهبی را در دایرهٔ تشکیلات حکومت محدود کنند. در منشورهایی که از طرف دیوان سنجر به‌عنوان حکام صادر می‌شد، می‌نوشتند که (متولیان اوقاف) تابع قدرت ایشانند و حاکم باید در مصرف عواید و وضع و طرز ادارهٔ آنها نظارت کند. در منشوری که از طرف دیوان سنجر صادر شده، نظارت کلی اوقاف، به‌قاضی عسکر لشکر سلطان، واگذار شده و در این منشور به‌قاضی دستور داده شده است که دربارهٔ محصول اراضی موقوفه رسیدگی کند و اختلال امور اوقاف را مرتفع سازد و مانع از غصب آنها شود و کاری کند که محصول زمینهای وقفی به‌مصارف منظور برسد. به‌متولیان دستور داده شده است که اطلاعات کامل در دسترس او بگذارند و مخارج دستگاه قاضی را بپردازند. گذشته از قاضی، در بعضی شهرها اداره‌ای به‌نام (دیوان اوقاف) وجود داشت که کار آن اداره کردن امور اوقاف ناحیهٔ مربوطه بود. منشوری که آن نیز از طرف دیوان سنجر به‌عنوان نیابت دیوان اوقاف صادر شده... خواسته است که احوال اوقاف را معلوم دارد و دربارهٔ هرگونه اختلالی که در امور اوقاف پدید آمده است تحقیق کند، و در آباد کردن اوقاف و استرداد و مطالبهٔ محصول آنها سعی جمیل به‌کار برد، و چنان که حیف و میل و اختلاسی در دیوان موقوفه روی داده باشد، در حد امکان در جبران آن بکوشد، و گرنه این کار را به «دیوان» ارجاع کند.

«... اعیان و مشاهیر و ثقات شهر گرگان و محال آن، اعم از سادات و قضات و ائمه و رؤسای نواحی، مالکان (دهقانان) و نواب و مقطعان، باید مقام اورا تحکیم کنند و هرچه ملازم شغل او [که ثیاب عزیزالدین است] باشد در اختیار او بگذارند. آنان نباید چیزی از او مخفی دارند، و کاری که او به رئیس یا شحنه ارجاع کند، باید مورد توجه قرار دهند و وی را یاری کنند. و اگر محتاج معاونی و شحنه ای باشد، یکی را بدینکار برگزینند و آنچه لازمه مقام او باشد بنا به تقاضای او انجام دهند...» در مورد اوقاف گرگان پس از مقدمه ای کوتاه به اختلافاتی که در امور اوقاف گرگان و توابع آن سامان پدید آمده بود اشاره کرده و به عزیزالدین دستور داده اند که در احوال اوقاف سراقبت کند و وقف نامه ها را بخواند و محصول گذشته آنان را معلوم دارد و تحقیق کند که این اوقاف را از ابتدا چه کسانی وقف کرده اند و محصول اسلاک چگونه مصرف می شود. اگر کسانی که متولی موقوفه هستند، مطابق شروط و اصولی که واقف معین کرده عمل می کنند و محصول آنرا به مصرف خاص خود می رسانند، باید موقع آنان را تحکیم کرد و گرنه باید موضوع به دیوان ارجاع شود.

در نامه ای که رشیدالدین فضل الله به عمال حکومت و مردم سیواس نوشته است، می گوید: «به او خبر رسیده است که عواید اوقاف دارالسیاده سیواس به مصرف خاص خود نمی رسد و موقوفات رو به ویرالی نهاده است. و این کار را به ظلم متولیان و متصدیان امور اوقاف نسبت می دهد و می گوید که باید به جای ایشان، اشخاص معتبری به کارگماشت. سپس می نویسد که اگر نقصان عواید اوقاف به سبب خرابی دهات است، عواید دیوانی باید صرف آبادانی آنها شود. اما اگر نقصان عواید اوقاف به علت صدور حواله و مطالبه مالیات زاید از طرف دیوان است، موقوفات را باید از پرداخت این حواله ها و مالیات معاف دارند.»

بطوری که از مندرجات نامه های رشیدالدین و طوطا و دیگران تفویض مدرسه و تقلید تدریس و اوقاف مستفاد می شود، مقامات روحانی مانند مقام سلطنت، غالباً از پدر به پسر منتقل می شده. و شرط انتقال این مقام ظاهراً غیر از صلاحیت علمی فرزند، جلب رضایت و موافقت پادشاه وقت نیز بوده است. رشید در یکی از نامه های خود در تفویض مدرسه و تقلید تدریس و اوقاف، بعد از مقدمه چنین می نویسد: «فلان ادام اله فضله... از آن پدر پرسی شایسته است... و از فیض انعام، و صواب اکرام ما بهره ها گرفت و مدرسه پدری بدو ارزانی داشتیم و منصب تدریس و تذکیر در آن بقعه بدو تقریر فرموده شد تا مستفیدان و طلبه علم را از نقایس انفاس خویش بهره دهند و اوقاف آن مدرسه در تصرف خویش گیرد و در عمارت و زراعت بیفزاید، و دخل آن هر سال چنان که شرط واقفست به مصاب استحقاق و مصارف استیجاب رساند. سبیل کافه علما و فقها و ساکنان آن مدرسه... آنست که فلان را مدرس خویش دانند و به درس او حاضر شوند و فواید اورا مغنم دانند... و مرجع کار خویش بدو شناسند. و مزارعان و رعایای اوقاف و مدرسه... دخل و منافع بدو رسانند... و طریق انقیاد و متابعت او سپرند...»<sup>۱</sup>

در عتبه الکتابه ضمن فرمانی که سلطان سنجر «تفویض تدریس چند مدرسه در بلخ» را به ظهیرالدین واگذار کرده، چنین آمده است: «... آنچه رسم اسلاف او بوده است، از نقابت

سادات، مازندران و تولیت اوقاف مساجد و مشاهد و مدارس و عقد مجالس وعظ و منابری که ایشان داشته‌اند و ترتیب مصالح آن خیرات، به‌اهتمام او مفوض گردانیده. و آنچه او را موروث بوده است بر قاعده گذشته مسلم داشته، اما چون اختیار او آن بود که به‌جانب بلخ رود... و به‌افادت و استقادت و تدریس و تذکیر که در آن فواید دین و دولست مشغول باشد، مثال دادیم و ملتسم و مطلوب او می‌ذول فرمودیم و مدرسه تکشی و مدرسه کوزه، و مسجد سرسنگ و غیر آن... به‌اهتمام او منوط گردانیده، به‌تدریس و افادت و وعظ خلق مشغول باشد... و نگذارند هیچکس کائناً من کان با او در کار آن بقاع و اوقاف طریق مزاحمت و منازعت سپرد... تیمار داشت خزانه کتب درین رباط به‌وی بازگذارند و او را مستخلص گردانند و در مسجد جامع شهر موضعی که مناظره را معهود است و پسندیده ظهیرالدین امام‌الشرق باشد به‌وی دهند و کافه علما و فقها از جهت اجلال و توفیر ظهیرالدین در مراسم مناظره آنجا حاضر شوند و شرط مساعدت اقامت کنند.»

**تجاوز به‌املاک وقفی**  
ظاهراً در زمان سلطان محمود، حسنک وزیر در پناه حمایت سلطان، به‌املاک شخصی و زمینهای وقفی خاندان میکائیلیان تجاوزاتی می‌کند، تا محمود زنده بود کسی جرأت شکایت کردن نداشت، پس از آنکه مسعود به‌امارت رسید به‌سال ۴۲۱ هـ. قاضی صاعد صدر و رئیس خاندان میکائیلیان از اختلافی که بین طرفداران محمود، و هواخواهان مسعود وجود داشت استفاده کرده و خطاب به‌امیر گفت: «سلک داد که خاندان میکائیلیان خاندانی قدیم است... و من که صادم... از خاندان میکائیلیان برآمدم و حق ایشان در گردن من لازم است» سپس از مظالم و تجاوزات حسنک وزیر و دیگران به‌این خاندان قدیمی سخن گفت و تقاضا کرد که امیر، اوقاف آباء و اجدادی این خاندان را به‌صاحبان اصلی بازگرداند تا عواید آن به‌کسانی که استحقاق دارند برسد، سلطان مسعود به‌سخنار بوسعد فرمان داد که «اوقاف را که از آن میکائیلیان است بجمعه از دست متغلبان بیرون کند و به‌معمدی سپارد تا اندیشه آن بدارد و ارتفاعات آن را حاصل کند و به‌سبیل و طرُق آن رساند...»<sup>۱</sup>

در منشوری که در دوره خوارزمشاهیان به‌نام اقضی القضاات سیف‌الدوله صادر شده، به‌وی تأکید شده است، در ضمن انجام خدمت قضا و دادرسی، به‌کار اوقاف مدارس و مساجد نیز نظارت و مراقبت نماید. «تولیت اوقاف... و مساجد و مدارس که پیش از این دراهتمام قضایات ماضی بوده است... و به‌شهرت از تفصیل استغنا دارد، یکبارگی به‌گماشتگان او باز گذاشتیم... و همگی مصالح آن خیرات و تولیت و تصرف آن اوقاف به‌دیانت شامل و صیانت کامل او تفویض کردیم... در مراقبت حدود الهی خایف و مستبصر باشد و نفس اشاره را به‌اهوال روز قیامت که منزل ندامت است منذر و مشعر گردانند... در استیغاس مدارس که منبع علم و فتوی و مجمع ائمه هدی باشد مبالغت نماید و ابواب افادت با مستفیدان گناده و طریق عظمت بسته دارد... و در احترام علما و اکرام فقها... برقرار معهود به‌غایت مجهود برسد... و عمارت مساجد... بر خود فرضی لازم و قرضی متوجه شرد... و به‌هر موضع نایبی با رای صائب و عاملی با کفایت کامل... و کیلی به‌مصالح زراعت که ذیل نصب کند تا

در عمارت و آبادانی و زراعت و دهقانی آن موضع... طلب غبطت واجب دارند و محصولات و ارتفاعات را از دست مستاکله و تصرف مستهلکه محفوظ و مصون گردانند...»<sup>۱</sup>

قاضی ابوسعید عبدالکریم سمعانی، فقیه شافعی و از علمای نامدار خراسان بود. سلطان سنجر به موجب منشور زیر، وی را به ریاست اصحاب شافعی و تدریس نظامیه مرو و تولیت اوقاف آن برگزید. در این فرمان پس از مقدمه‌ای طولانی، چنین آمده است: «... بعد از

### انتصاب سمعانی به تدریس نظامیه مرو و تولیت اوقاف آن

تأسیل و تفرس... ریاست طبقات اصحاب امام مطلبی شافعی... و تدریس و تزکیه مدارس، خصوصاً مدرسه نظامیه که بدان منصوب است، در شهر و مضامین آن تاج الاسلام را ادام‌الله تأیید فرمودیم... سیل کافه اعیان و معتبران و مشاهیر شهر مرو و نواحی آن از اسراء و علماء و مشایخ ترك و تازیك آنست که فرمان را به‌سمع و طاعت انقیاد و متابعت تلقی کنند و از همه جوانب این اعمال و مهمات تاج الاسلام را مسلم دارند و طریق مداخلت و منازعت بسته گردانند و بر توقیر و احترام جانب وی توفیر نمایند و خطبای نواحی و متولیان اوقاف رجوع به اجازت او کنند و تولیت و صرف و تقلید و تنفیذ به‌رأی او مفوض دانند. و حکم او درین معنی نافذ است؛ او مطلق، و سخن او هرچه به مجلس ما نماید سَموع، و شکر و شکایت او مقبول و مؤثر. باین جمله تصور کنند و فرمان او را مثل و ستقاد باشند. الشاه‌الله تعالی.»<sup>۲</sup>

راولدی در داخه الصدور با نظری عرفانی و مذهبی خطاب به قدرتمندان می‌نویسد: «... از خزاین و دفاین و جواهر زواهر که سلوک جمع کنند، الاخیری باقی نماند، که از وجهی حلال کنند، صدقه سبب ثواب آخرت بود، یکی دا ده عوض نهاده بود که من جاء بالحسنة فله عشره امثالها، و اوقاف مدارس و خانقاهها را، هم نام درس هست، و هم ثواب آخرت که خزانه وارث بردارد و زن، شوهری دیگر بیارد و اسب دا دیگری داغ کند، همه قاراج کنند، آن مدرسه یا خانقاه اگر از برای خدا، نه به‌روی و دیا کرده بود، تا قیامت نام نیکو زنده داد... صدقه جاوید آنست که پادشاهان مدرسه‌ها سازند و وقفها کنند و مساجد و خانه‌ها و چشمه - سارها و کهریزها آورند که سال به‌سال از آنجا مال بود و ربع و ارتفاعش هر سال به‌جمعی رسد که بدان علم شریعت خوانند و نیک و بد بدانند...»

چو دانی که ایدر نعمانی دراز  
نگیرد تو را دست جز نیکویی  
هر آن کس که زاید، ببایدش سرد  
برقتند و ما را سپردند جای  
به تارک چرا بر نهی تاج آز؟  
گر از پیر دانا سخن بشنوی  
اگر شهریار است اگر مرد خرد  
نماند کس اندر سپنجی سرای.»<sup>۳</sup>

۱. التوسل الى التوسل، پیشین، ص ۵۲ به‌بعد.

۲. اسناد و نامه‌های تاریخی، پیشین، ص ۱۲۶.

۳. داخه الصدور، پیشین، ص ۶۰.

تنها مالکان بزرگ به وقف قسمتی از دارائی خود اقدام نمی کردند، بلکه مردم عادی کوچک و بازار نیزگاهی قسمتی از مایملک ناچیز خود را در راه منافع عمومی وقف می کردند: برنامی خارجی دیوار غربی مسجد گز (از دوره سلاجقه) و جنب در ورودی، لوحی از سنگ پارسی نصب شده که به خط نستعلیق عبارات زیر را دربر دارد: «وقف نمود آقاعلی ولد محمد علی یاور تمامی سردر دکان بقالی پای گلدسته را از برای خدا، آنچه اجاره دکان به هم رسد محمد شریف گرفته صرف مسجد بزرگ جز کند، به لعنت خدا گرفتار شود، تغییر دهنده ۱۰۸۵»<sup>۱</sup>

بر در قدیمی مسجد جامع نطنز که به کوچه مجاور شمالی بازمی شود، کتیبه هایی است از جمله تاریخ اتمام در، و نام واقف آن ذکر شده است: «اتمام این در، تاریخ سنه اثنی و سبعین و تسعمائه شد. و نصب این در در تاریخ شهر ذی الحجه الحرام سنه اثنی عشر و الف شد.» در پایین در به خط ثلث برجسته، عبارت ذیل لوشته شده است: «وقف کرد استاد علی بن استاد حسین نجار نطنزی به سعی و عمل خود این در را مع چهار حبه از جمله سی و شش حبه عصارخانه واقعه در جنب چهار سوق جنب بلده سزوره بر مسجد جامع بلده که اجاره آن صرف روشنایی مسجد شود.»<sup>۲</sup> این قبیل کتیبه ها نشان می دهد که نه تنها طبقه اشراف، بلکه پیشه وران و طبقات میالعیال نیز دست به کارهای خیر می زدند.

رشیدالدین در یکی از نامه های خود خطاب به عمال حکومت و مردم سیواس می گوید: «به او خبر رسیده است که عواید اوقاف (دارالسیاده) سیواس به مصرف خاص خود نمی رسد و موقوفات رو به ویرانی نهاده است. و این کار را به ظلم متولیان و متصدیان امور اوقاف نسبت می دهد و می گوید به جای ایشان اشخاص معتبری را باید به کارگماشت... اگر نقصان عواید اوقاف به سبب خرابی دهات است، عواید دیوانی باید صرف آبادانی آنها شود اما اگر نقصان عواید اوقاف به علت صدور حواله ها و مالیات زاید از طرف دیوان است، موقوفات را باید از پرداخت این حواله ها و مالیات ها معاف دارند.»<sup>۳</sup>

در مقدمه تاریخ کرمان می خوانیم: «مردم برای این که لااقل حکام وقف املاک در کرمان به املاک طلاق آنان دست نیازند، تدبیری تازه اندیشیدند و بیشتر املاک خود را وقف نمودند. بدین ترتیب که شاید به پشتیبانی خاندان رسالت و عنوان وقف مستلطن جرأت تصرف آن املاک را نکنند. این است که بسیاری از املاک حدود کرمان وقف مانده است. مخصوصاً حدود سیرجان که به قول یکی از روحانیان آن حدود که هر وقت قباله ای برای امضا نزد او می بردند، می گفت پنج دانگ و نیم ملک سیرجان وقف است و در نیم دانگ آن هم شک دارم، و از امضای قباله خودداری می کرد. گویانکه این تدبیر نیزگاهی کارگر نبود و حتی املاک وقف هم از چنگ مستلطن محفوظ نماند. از زمان حاضر که ثبت املاک کمکی به باطل شدن املاک وقف کرد، و یا دوره نادر که

۱. لطائف هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، کتابفروشی ثقی، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۸۷۶.

۳. مکاتبات رشیدی، پیشین، ص ۱۵۶.

گفت از دعای موقوفه خوران کاری ساخته نیست و املاک را ضبط کرد، می‌گذریم. در ازمنه تاریخی سابق هم این کار بی سابقه نیست.»  
 قوام‌الدین ابوبکر ملک زوزن که در حدود سال ۶۰۹ به کرمان آمده است، بعد از همه خود کامیاب، یک روز گفت همه وقفنامه‌ها را پیش او برند، سپس گفت به تحقیق معلوم شد که از دعای روحانیان و موقوفه خوران کاری پیش نمی‌رود و فرمان داد که مجموع وقفنامه‌ها را در آب شستند و آنگاه تمام رقبات آن موقوفات را در حوزة دیوان گرفت و جزء املاک خالصه کرد.<sup>۱</sup>

«من شنیده بودم که قرنی پیش در پاریز آجر داغ می‌کردند، در پشت مالکین دهات می‌نهادند تا قبالة فروش ملک خود را به ثمن بخش مهر و تسجیل کنند. آیا خود این مطلب یعنی موقوفه کردن املاک در کرمان، خود بلایی دیگر برای خرابی ملک است؟ معمولا بعد از وقف، شخصی که عنوان اکبر یا ارشد دارد، متولی می‌شود. این شخص مطمئن است که این ملک جز چندسالی در دست او نخواهد ماند و به خان دیگری انتقال خواهد یافت. بدین جهت نه تنها درختی در آن نمی‌نشانند، بل درختان سابق را (اگر باقی مانده باشد) می‌برد و می‌برد. نه تنها باغی احداث نمی‌کند بل باغ آماده را تبدیل به زمین زراعتی می‌کند که عایدی او بیشتر و خرجش کمتر است، نه تنها خود مخارج تنقیه و تعمیر قنات را نمی‌دهد...»<sup>۲</sup>  
 آقای دکتر باستانی پاریزی در آسیای هفت سنگ ضمن توصیف مظالم خواجه قوام‌الدین سابق الذکر می‌نویسد: «چون فرزند تاج‌الدین ابوالخطاب به رغم دستور خواجه به شهر آمد، قوام‌الدین او را دستگیر کرد و فرمان داد لباسش را بدوزند.»

**مصرف عواید اوقاف** بطور کلی از چگونگی مصرف عواید اوقاف در ایران بعد از اسلام اطلاع دقیقی نداریم. آنچه از قراین پیدا است، در آن ایام نیز عمال دین و دولت کمتر در مقام اجرای دستور واقف، و اعمال حق و عدالت بودند. این بطوطه در سفرنامه خود، ضمن وصف دمشق، از موقوفات این ناحیه سخن می‌گوید و می‌نویسد: «موقوفات دمشق از جهت نوع و موارد مصرف آن، خارج از حد شمار است؛ یک دسته از این موقوفه‌ها مخصوص کسانی است که استطاعت مالی برای رفتن به حج ندارند و مخارج مسافرت از محل این گونه موقوفات پرداخته می‌شود. یک دسته دیگر موقوفه‌هایی است که از محل درآمد آنها برای دختران فقیر که می‌خواهند شوهر کنند، جهیزیه تهیه می‌شود. یک قسمت دیگر وقف برای آزاد کردن اسیران است. بخش دیگر وقف ابناء السبیل است که به اندازه کفایت خوراک و پوشاک و خرجی به آنان پرداخته می‌شود.»

اوقاف دیگر هم برای داهسازی و نگهداری و سنگچین کردن آنها معین شده، زیرا کوچه‌های دمشق از دو طرف سنگفرش دارد و پیاده‌ها از کنار و سواره‌ها از وسط عبور می‌کنند. موقوفات دیگری برای مصرف امور خیریه در این شهر وجود دارد.»

سپس این بطوطه حکایت می‌کند: «روزی از یکی از کوچه‌های دمشق می‌گذشتم، غلام بچه‌ای از دستش کاسه چینی افتاد و بشکست. مردم دور او جمع شدند، یکی گفت:

۱. تاریخ کرمان، پیشین، مقدمه، ص ۴۰۰.

۲. آسیای هفت سنگ، پیشین، ص ۲۰۱، به بعد.

مهم، مخور شکسته‌های کاسه را جمع کن، و ببر پیش رئیس اوقاف. او چنین کرد، و رئیس اوقاف پس از رسیدگی، پول ظرف را به او داد و این غلام بچه را از ضرب و شتم ارباب نجات داد.<sup>۱</sup>

همچنین مطالعه کتابچه موقوفات یزد، بخوبی دامنه وسیع موقوفات را در دوران بعد از اسلام در این شهرستان نشان می‌دهد. مساجد و مشاهد و مدارس یزد دارای موقوفات گوناگون و متنوعی بود که کمابیش عواید آن به مصرف مقرر می‌رسید. در فصل سوم این کتاب در مورد مدارس چنین آمده است: «در ازمینه سابق، در دارالعباده یزد زیاده از چهارصد مدرسه، و بقعه شریفه معموره می‌بود که هریک از آنها موقوفات کلی و جزئی می‌داشته؛ و نظر به انقلاب روزگار، کل آن ابنیه ویران گشته و تمامی موقوفات به ضبط خالصه دیوان درآمده، مگر یک مدرسه شفیعیه که الان دایر است و چند مدرسه جدید بدین تفصیل...»<sup>۲</sup>

چنانکه گفتیم تنها مالکین بزرگ و ثروتمندان نبودند که قسمتی از ثروت و دارایی خود را در راه امور خیر وقف می‌کردند، بلکه مردم میانه‌حال و پیشه‌وران، نیز به فراخور وضع مالی خود در امور خیر شرکت می‌جستند. چنان که در مجاورت سردر مقبره مجلسی، سقاخانه‌ای واقع است که بر سنگاب آن به خط نستعلیق کتیبه زیر حجاری شده است: «قربه الی الله، وقف نمود این برنج را آقا ذوالفقار ولد آقا نصیر، هر کس از این مکان تغیر دهد، به لعنت خدا گرفتار شود. تحریراً جمادی الثانی سنه ۱۰۹۳. ه. همچنین از دوره شاه صفی، کتیبه یک سنگاب قدیمی در دست است که قسمتی از آن در اثر شکستگی لایقره است. اینک بیتی از قسمت فارسی آن نقل می‌کنیم.

کرد وقف شاه مظلومان حسین ابن علی هر که نوشد آب، گوید لعن بر این زیاد  
و نمونه دیگر از کارهای خوب هنری که به وسیله مردم عادی انجام گرفته شده است، وقف دری است بر مسجد کبیر به این عبارت «وقف کرد این در را قربه الی الله مولینا محمد مطلق بر مسجد کبیر.»

دیگر از الواح فارسی که از حسن نیت و هنرمندی پیشه‌وران حکایت می‌کند، این لوح فارسی است: «سوق شد استاد محمود بن صدرالدین نجار نطنزی، و این در را که از مال و به عمل خود ترتیب نموده، وقف نمود بر مسجد جامع اصفهان قربه الی الله.»<sup>۳</sup>  
در تعمیر بناهای تاریخی نیز به نام پیشه‌وران برمی‌خوریم: «توفیق یافت عزت آثاری آقا زبان بن آقا جمال میوه فروش در تعمیر گنبد عارف سبحانی بسابقا قاسم اصفهانی فی شهر رجب المرجب سنه ۱۰۴۴. کتیبه محمد رضا الیاسی.»<sup>۴</sup>

در وقفنامه مسجد میدان «سیرعماد» در کاشان به تاریخ ۲۳ رجب ۸۷۷ قمری می‌بینیم که واقف، مسجد و حماسی برای استفاده عموم می‌سازد و بعد تأکید می‌کند که کلیه عواید حاصله از کرایه دکا کین که حدود و مشخصات آنها دقیقاً و به تفصیل در وقفنامه

۱. سفرنامه ابن بطوطه، پیشین، ص ۹۴.

۲. عبدالوهاب طراز، فرهنگ ایرانزمین، به اهتمام ارج افشار، ج ۱۰، ص ۳۰.

۳. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، پیشین، ص ۱۶۳.

۴. همان، ص ۳۱۱.